

## عوامل مؤثر بر تعیین سیاست خارجی ایران در اولین دوره مجلس شورای ملی

محمدتقی مختاری<sup>۱</sup>

علیرضا عبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

چگونگی روابط با دیگر کشورها یکی از مهم‌ترین کارکردهای هر حکومتی است. عوامل گوناگونی در اتخاذ سیاست خارجی دولت‌ها، مؤثر واقع می‌شوند که می‌توان آن‌ها در دو دسته کلی عوامل داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد. عوامل داخلی متأثر از گروه‌های قدرتمند در درون هر ساختار سیاسی می‌باشد که برای حفظ یا بدست آوردن منافع، خواهان اعمال نظر در سیاست گذاری خارجی حکومت‌ها هستند و منظور از عوامل خارجی آن است که برای فهم و خوانش سیاست خارجی یک کشور باید موقعیت منطقه‌ای آن کشور و نظام جهانی حاکم بر کشورها را مد نظر قرار داد. شرایط خاص جغرافیایی و وارد شدن ایران در نظام جهانی از دوره قاجار، تعیین سیاست خارجی را به محملی برای جنگ گروه‌های قدرت داخلی و خارجی تبدیل کرد. از عوامل داخلی می‌توان شاه، دولت و از دوره مشروطه به بعد مجلس و افکار عمومی و از عوامل خارجی می‌توان کشورهای روس و انگلیس را در تعیین سیاست خارجی حکومت ایران مؤثر دانست. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول، عوامل مؤثر در سیاست خارجی ایران معین می‌گردد؛ همچنین چرایی، چگونگی و منابع قدرت دهی هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: مجلس اول شورای ملی، سیاست خارجی، عثمانی، روسیه، انگلیس.

Mohammad Taghi Mokhtari@gmail.com

Alireza ebadi4722@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵

## مقدمه

با وارد شدن تدریجی ایران به بازار جهانی از قرن نوزدهم میلادی، سیاست خارجی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر زندگی تمام اقشار ایرانی شد. به طور سنتی مسئولیت امور خارجی بر عهده شاه و درباریان دولتی بود که می‌توان آن‌ها را مجموعه به هم پیوسته با جهت‌گیری‌های خارجی یکسان در نظر گرفت و در مواقع نادری که یکی از اعضای روشنفکر دولت سیاستی مستقلانه در پیش می‌گرفت، توسط شاه و دیگر اعضای قدرتمند دربار مجبور به عقب‌نشینی و تغییر سیاست خود می‌شد.

در دوره مظفری ضعف حکومت ایران در اداره امور داخلی و خارجی شدت گرفت به گونه‌ای که کشورهای استعمارگر روس و انگلیس می‌توانستند فراتر از نیروهای اجتماعی در امور داخلی ایران دخالت کنند و فقط ترس از برخورد مستقیم، مانع از تصرف یا تحت‌الحمایه قرار دادن کامل ایران شد اما با انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ این مانع از بین رفت و استقلال ایران روز به روز بیشتر تهدید می‌شد.

تلاش اقشار ایرانی برای وارد شدن در بازی قدرت با انقلاب مشروطه به بار نشست. آن‌ها از طریق مجلس و سوق‌دهی افکار عمومی توانستند در شکل‌دهی سیاست خارجی مؤثر واقع شوند. مجلس اول تلاش زیادی کرد تا بین شاه و دولت جدایی اندازد و با تصویب قوانینی مسئولیت‌های هر یک از این نهادها را در اداره امور خارجی مشخص کند و با وجود کار شکنی‌های مخالفانش، از وابستگی بیشتر ایران به کشورهای خارجی جلوگیری کرد و در این مسیر نمایندگان افکار عمومی یعنی انجمن‌ها، روزنامه‌ها و خطیبان از تصمیمات مجلس پشتیبانی می‌کردند.

پیش از انقلاب مشروطه، آزادی خواهان ایران مانع اصلی اصلاحات را استبداد داخلی می‌دانستند؛ اما از دوره مجلس اول به بعد مبارزه با استعمار خارجی در سرلوحه‌ی برنامه‌ی روشنفکران ایرانی نیز قرار گرفت و این الگویی در تاریخ ایران گشت که نمایندگان آزادی خواه و افکار عمومی پویا به مخالفان اصلی دخالت خارجی‌ها در امور داخلی ایران تبدیل شدند.

از لحاظ روش‌شناسی در مطالعه روابط خارجی می‌توان از دو ایده زیر کمک گرفت؛ نخست براساس واقعیت‌های تاریخی و بدون توجه به نظریه‌های کلان، الگوها و مدل‌هایی در ساختارهای روابط خارجی کشورها یافت و ایده دیگر این است که در تحلیل سیاست خارجی «اگرهای تاریخ» با همه ضعف‌های استدلالی‌اش، می‌تواند بسیار مفید واقع شود. این پژوهش با توجه به این نکات، به دنبال پاسخ به این پرسش است که کدام عوامل بر سیاست



خارجی ایران در دوره اول مجلس ملی، مؤثر بوده‌اند و برای راست آزمایی نتایج بدست آمده، حادثه حمله قشون عثمانی به ایران را در این دوره، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

### نقد منابع

در منابع تاریخی در مورد عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران در دوره مجلس اول به طور مختصر بحث شده است و تنها بعضی از منابع، در سیر حوادث دیگر به آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «مجلس اول و بحران آزادی» فریدون آدمیت اشاره کرد که در سه بخش به تحلیل امور مربوط به خارجی‌ها می‌پردازد. آدمیت در این کتاب فقط نقش بعضی از عوامل در سیاست خارجی را مد نظر قرار می‌دهد و به عوامل دیگر بی توجه است. در بخش چهارم با عنوان «سیاست خارجی» در دو قسمت با نام‌های «انگلیس و روس و مشروطگی» و «تجاوز عثمانی و واکنش ملی» نقش دولت امین السلطان را در حل مشکلات خارجی پر رنگ نشان می‌دهد. مثلاً در مورد تجاوز عثمانی به نقش شاه در اعزام نکردن سپاهیان، انعکاس این تجاوز در مطبوعات و فشار آن‌ها برای حل این مشکل و به نقش روس و انگلیس در پایان دادن به این مناقشه نمی‌پردازد و حتی با آوردن مذاکرات مجلس، نقش حاشیه‌ای برای آن در نظر می‌گیرد. (آدمیت، ۱۳۸۷، ۱۰۶-۹۱) همچنین آدمیت در بخش یازدهم با عنوان «سیاست خارجی در کودتا: از بی طرفی محض تا حسن توسط» و در قسمتی از بخش چهاردهم با نام «سازش و تعارض در دیپلماسی روس و انگلیس» فقط به نقش روس و انگلیس در حوادث میدان توپخانه و وقایع منجر به سقوط مجلس می‌پردازد و عوامل دیگر را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. (آدمیت، ۱۳۸۷، ۲۶۰-۲۴۵ و ۳۶۹-۳۵۲)

روزنامه جبل‌المتین تهران به سردبیری سید حسن کاشانی، را می‌توان مهم‌ترین روزنامه این دوره دانست که به طور مفصل به مباحث خارجی می‌پردازد و با طرح مباحثی چون نقش پالکونیک و قزاقخانه، امتیازنامه‌های خارجی، قرارداد ۱۹۰۷، حمله قشون عثمانی، قضیه بیله سوار و ... نقش خارجی‌ها در امور داخلی ایران را برای مردم روشن می‌کند. روزنامه در مقابل خارجی‌ها به خصوص روس‌ها سیاستی تندی در پیش می‌گیرد. این روزنامه با طرح این مقالات نفوذ زیادی در میان افکار عمومی به دست آورد و دولت، مجلس و حتی کشورهای خارجی نسبت به مقالات این روزنامه واکنش نشان می‌دادند.

از روزنامه‌های مهم دیگر این دوره می‌توان به روزنامه مجلس به مدیریت سید محمد صادق طباطبایی اشاره کرد که مهم‌ترین منبع برای شرح مذاکرات مجلس است؛ اما چون بسیاری از مذاکرات نمایندگان، درباره امور خارجی در



جلسات خصوصی و در کمیسیون‌ها برگزار می‌شده که در روزنامه بازتاب نیافته است. برای رفع نقص نشریه در مورد سیاست و نقش مجلس در امور خارجی باید به منابع دیگر رجوع کرد.

### سازماندهی پژوهش

در تصمیم‌های سیاسی یک حکومت در امور خارجی عوامل زیادی دخیل هستند. در این پژوهش چند معیار برای انتخاب این عوامل مد نظر قرار گرفت: اولاً عامل را نباید آنچنان جزئی در نظر گرفت که فقط محدود به یک حادثه تاریخی شود مانند آشنایی فرمانفرما حاکم آذربایجان نسبت به مناطق شمال غربی کشور و جلوگیری او از پیشروی بیشتر نیروهای عثمانی یا دشمنی آشکار قنسول روس در تبریز با مشروطه خواهان؛ دوماً عامل را نباید آنچنان کلی در نظر گرفت که نقش عوامل داخلی بی اثر شود مثلاً اگر نظام بین المللی حاکم بر کشورهای جهان در اوایل قرن بیستم میلادی مد نظر قرار بگیرد، ایران به مانند بسیاری از کشورهای ضعیف دیگر به حاشیه رانده می‌شود و می‌توان سیاست خارجی این کشورها را بدون توجه به ساختار قدرت داخلی و فقط براساس سیاست‌های کشورهای قدرتمند تحلیل کرد؛ سوماً باید عواملی در نظر گرفت که با حذف هرکدام از آنها مسیر روند تاریخی به کلی دگرگون می‌شد به طور مثال اگر مجلس گشایش نمی‌یافت به احتمال زیاد دولت ایران قرارداد ۱۹۰۷ را می‌پذیرفت یا اگر شاه واقعیت جدید قدرت را می‌پذیرفت و با مجلس دشمنی نمی‌ورزید و طبق قانون اساسی عمل می‌کرد، روند حوادث به گونه ای دیگر رقم می‌خورد.

با توجه به معیارهای بالا می‌توان شش عامل شاه، دولت، مجلس، افکار عمومی و کشورهای روس و انگلیس را عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی حکومت ایران دانست. در این نوشتار در بخش‌هایی جداگانه نقش و منابع قدرت دهی هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها نیز یک حادثه تاریخی مغفول، یعنی حمله قشون عثمانی به ارومیه و ساوجبلاغ مورد کاوش قرار گرفته تا در میدان سیاست عملی مشخص شود که هر یک از این عوامل چه برنامه‌های راهبردی برای پیش برد اهداف خود پی ریزی کرده‌اند.

### (۱) شاه

شاه از لحاظ حقوقی از سه طریق می‌توانست در امور خارجی دخالت کند؛ اول از طریق مجلس سنا که طبق اصل ۴۵ و ۴۶ قانون اساسی نیمی از اعضای مجلس سنا توسط شاه انتخاب می‌شدند و «پس از انعقاد سنا، تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس» می‌رسید؛ دوم از طریق انتخاب هیئت دولت؛ سوم طبق اصل ۵۰ و ۵۱ متمم قانون



اساسی که «فرمانروایی کل قشون بَرّی بحری» و «اعلان جنگ و عقد صلح» با پادشاه بود. (حقدار، ۱۳۸۳: ۵۳۶ و ۵۴۵)

در میدان سیاست عملی، محمد علی شاه همیشه فراتر از قانون عمل می‌کرد. او می‌خواست مجلس را نابود یا حداقل قدرت آن را محدود کند تا اختیار کل امور کشور را در دست داشته باشد و چون نه پول کافی و نه نیروی نظامی مستقل و قدرتمندی نداشت و مردم بیشتر شهرهای بزرگ از جمله تهران، تبریز، رشت و شیراز از مجلس طرفداری می‌کردند مجبور به تطبیق سیاست‌های خود با کشورهای بیگانه از جمله روسیه بود تا بتواند به حمایت و پشتیبانی آن‌ها، مجلس را از سر راه خود بردارد.

چون انگلیس حکومت مشروطه مستقل از روس‌ها را، بیشتر حافظ منافع خود می‌دانست تا حکومت استبدادی را، محمد علی شاه به روس‌ها نزدیک شد و در این راه آن چنان گام برداشت که همه او را به عنوان یک طرفدار روسیه می‌شناختند. شاه از دوره ولیعهدی خود در تبریز روابط صمیمانه‌ای با روس‌ها داشت و پس از احراز مقام شاهی، روابط خود با روس‌ها را استحکام بیشتری بخشید: شاپشال را به عنوان منشی مخصوص، اسمیرنف کاپیتان توپخانه ارتش روسیه را به سمت معلم و مربی فرزند خود و سادوفسکی پزشک روس بریگارد قزاق را به سمت پزشک مخصوص خویش انتخاب نمود. همچنین او رابطه دوستانه‌ای با هارتویگ سفیر روسیه در ایران داشت و در بسیاری از مسائل راهبردی از مشورت او استفاده می‌نمود. (زینویف، ۱۳۶۲: ۳۹)

## ۲) دولت

از نظر حقوقی، دولت به خصوص وزیر امور خارجه مسئول ارتباط با دیگر کشورها بود اما در این دوره وزیران به علت اختلافات محمد علی شاه و مجلس بسیار ضعیف ظاهر می‌شدند و کابینه‌ها عمر طولانی نداشتند و در حدود ۲۱ ماه عمر مجلس، هشت دولت جای خود را به دیگری داد. مجلس در ابتدا مشکلات زیادی داشت چون علاوه بر قانون نویسی، طرز کار جدید اداره دولت را باید به وزرا می‌آموخت چون وزرا حاضر به قبول مسئولیت در مقابل مجلس نبودند و فقط خود را در مقابل شاه مسئول می‌دانستند به طوری که حتی مشیرالدوله اولین صدراعظم دوره مشروطه حاضر نشد با دیگر وزرا به مجلس بیاید و مسئولیت قبول کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۵۴) و پس از او دولت وزیر افخم اولین کابینه‌ای بود که در این راه گام برداشت.

دولت هر وزارت خانه را به چندین بخش تقسیم کرد، از جمله وزارت خارجه که زیرمجموعه‌های آن عبارت بودند از: اداره تشریفات، اداره تذکره، اداره محاکمان خارجه، اداره پولتیکی و اداره قونسولگری. (مشروح مذاکرات



مجلس، ۶ صفر ۱۳۲۵) وزیر خارجه یکی از مهم‌ترین وزرای دولت بود و بر روی آن حساسیت زیادی وجود داشت. پس از پذیرش مسئولیت وزرا در مقابل مجلس، در هفت کابینه بعدی فقط سه نفر به عنوان وزیر خارجه انتخاب شدند.

علاءالسلطنه در کابینه‌های وزیر افخم، امین اسلطان و مشیر السلطنه سمت وزرات خارجه را داشت. او پسر میرزا ابراهیم خان مهندس از کارمندان وزارت خارجه بود. علاءالسلطنه تجربه بسیار زیادی در این وزارت خانه داشت و مدت ها به عنوان کارپرداز ایران در بمبئی، بغداد و تفلیس خدمت می‌کرد. او پس از قضیه لاتاری و برکناری ملکم خان، وزیر مختار ایران در لندن شد و به مدت شانزده سال در این سمت باقی ماند. در این مدت توانست روابط نزدیکی با امین السلطان برقرار کند و واسطه‌ی بین او و انگلیسی ها شد و به خاطر روابط صمیمانه، انگلیسی ها به او لقب پرنسی دادند. (بامداد، جلد ۳، زمستان ۸۷: ۴۴۷ و ۴۴۸)

علاءالسلطنه هنگام پذیرفتن وزارت خارجه بیش از شصت و پنج سال داشت و از دید سفیر انگلیس در ایران او فردی «کناره گیر، آرام و محتاط» بود، (معاصر، ۱۳۴۹: ۱۴۰) که چنین اشخاصی برای سیاست انگلیس کاملاً ایده آل محسوب می‌شدند. مجلس این چنین فرد بی حس و تحرکی را نمی‌پسندید و می‌خواست شخصی فعال عهده دار این منصب شود و در این راستا نمایندگان در جلسات فراوانی از علاءالسلطنه انتقاد می‌کردند.

مشیرالدوله در کابینه ناصرالملک و در دو کابینه‌ی متوالی نظام السلطنه سمت وزارت خارجه را بر عهده داشت. او فرزند میرزا نصرالله خان مشیر الدوله نائینی، صدراعظم سابق بود و پس از مرگ پدر، شاه لقب مشیرالدوله را به او داد. مشیرالدوله در روسیه به تحصیل پرداخت و به زبان‌های روسی و فرانسوی مسلط بود. او رابطه‌ی بسیار نزدیکی با مشروطه خواهان داشت و به همراه برادر خود، مؤتمن الملک و پدر خود در برکناری عین الدوله، تنظیم نظامنامه انتخابات و تنظیم قانون اساسی و متمم آن نقش فعالی داشتند. مشیرالدوله پس از مرگ مظفردالدین شاه، از سوی محمد علی شاه برای اعلان سلطنت جدید به روسیه اعزام گردید؛ اما پس از مرگ پدر و قتل اتابک به سرعت به ایران بازگشت و در کابینه ناصرالملک به وزارت خارجه منصوب گردید. (نظری، ۱۳۹۰: ۲۳۲ و ۲۳۳)

سعدالدوله در کابینه مشیرالسلطنه آن هم فقط برای مدتی کوتاه سمت وزارت خارجه را داشت. او فرزند میرزا جبار ناصرالمهام بود. در تبریز زبان فرانسوی را آموخت و مدتی در وزارت خارجه و اداره تلگرافخانه مشغول به کار شد. قبل از مشروطه در هنگام تصدی وزارت تجارت در دفاع از تجار و مخالفت با نوژ و عین الدوله تبعید شد و با گشایش مجلس به نمایندگی از اعیان وارد آن گشت. او در ابتدای کار در حمایت از مجلس نطق‌های آتشین می‌کرد



و می‌خواست به ریاست مجلس برسد اما چون در این کار موفق نشد از مجلس استعفا داد و با تغییر سیاست به شاه و روس‌ها نزدیک شد و این امری نبود که برای طرفداران مشروطه قابل تحمل باشد به همین دلیل در تمام مواقع او را مورد شدیدترین نقدها قرار می‌دادند.

بعد از قتل امین السلطان، شاه دولت بسیار محافظه کار مشیر السلطنه را به مجلس تحمیل کرد و در این کابینه، سعدالدوله سمت وزارت خارجه را داشت و با ورود خود در این وزارت خانه تغییرات زیادی انجام داد و سعی داشت افراد نزدیک به خود را به کارهای مهم بگمارد و این کار با مخالفت اجزاء وزارت خارجه و مجلس رو به رو شد. اجزاء وزارت خارجه تحصن کردند و مانع ورود سعدالدوله به داخل وزارت خانه شدند. روس‌ها برای حمایت از سعدالدوله سفیر هلند را تحریک کردند تا او به نمایندگی از سفیران کشورهای خارجی در ایران به علت تحصن اجزاء و عقب ماندن کارها نامه اعتراضی به دولت ایران بفرستند تا با تحت فشار قرار دادن مجلس، نمایندگان را به بازگشت سعدالدوله راضی کنند اما این کار به خاطر عدم حمایت انگلیسی‌ها عقیم ماند چون آن‌ها سعدالدوله را مهره روس‌ها می‌دانستند. (معاصر، ۱۳۴۹: ۵۲۳ تا ۵۱۹)

در برکناری سعدالدوله، مجلس نقش کلیدی داشت؛ زیرا بسیاری از گروه‌های قدرتمند مجلس از طرفداران صنیع الدوله و احتشام السلطنه گرفته تا آیت الله بهبهانی و تقی زاده به هیچ عنوان حاضر نبودند فردی از محارم محمد علی شاه، نزدیک به روس‌ها و از فتنه انگیزان، هدایت گر یکی از کلیدی‌ترین وزارت خانه‌های دولت باشد. (لوح مشروح مذاکرات مجلس، ۱۹ رجب ۱۳۲۵ و معاصر، ۱۳۴۹: ۵۲۳-۵۱۹) مجلس از موقعیت بدست آمده از تحصن اجزاء وزارت خارجه استفاده کرد و شاه را تحت فشار قرار داد تا سعدالدوله را مجبور به استعفا کند. (موسوی، ۱۳۶۷: ۶۰۳) باید توجه داشت مجلس همیشه تحت فشار مشروطه طلبان تسلیم نمی‌شد و این امر خود را در قضیه ورود امین السلطان و خروج نوز از ایران با وجود مخالفت‌های شدید نشان داد.

### ۳) روس‌ها

بزرگ‌ترین مشکل مجلس در امور خارجی، اتخاذ یک سیاست مناسب در مقابل روس‌ها بود زیرا آن‌ها در قسمت‌های مختلف کشور نفوذ فراوان داشتند و در امور داخلی ایران بسیار دخالت می‌کردند. هدف روس‌ها الحاق قسمتی از ایران به خود یا تحت الحمایه در آوردن ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی بود (کوزنتسوا، ن.آ، ل.م کولاگینا، و. و تروبتسکوی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) با این کار روس‌ها می‌توانستند علاوه بر توسعه جغرافیایی و ایجاد بازاری



مطمئن برای فروش امتعه روسی به خلیج فارس یا هندوستان نزدیک شوند در این صورت راه تجارت در دریاهای آزاد برای آن‌ها باز می‌شد یا حداقل با تهدید هندوستان می‌توانستند امتیازاتی از انگلیس در اروپا یا عثمانی بگیرند. روس‌ها برای پیشبرد برنامه‌های خود در ایران منابع قدرت گوناگونی در اختیار داشتند که به آن‌ها این توانایی را می‌داد تا دولت ایران را از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف نگه دارند. این منابع عبارت بودند از:

(۱) عهد نامه ترکمانچای: با انعقاد این عهد نامه در سال ۱۲۴۳ ه.ق راه نفوذ روس‌ها به داخل ایران کاملاً هموار شد؛ این عهد نامه بسیاری از منافع روس‌ها را تأمین می‌کرد به طوری که روس‌ها دیگر نیاز مبرمی به جنگ برای اعمال خواسته‌های خود ندیدند و می‌توان این تاریخ را آغاز سقوط سیاسی و اقتصادی ایران دانست؛ زیرا دولت ایران مجبور بود بعد از دادن اجباری هر نوع امتیاز به روس‌ها بلافاصله امتیازاتی به انگلیسی‌ها و در بعضی موارد به سایر کشورها بدهد.

چند بند از این عهد نامه اهمیت اساسی داشت که حتی در دوره مجلس اول بسیار تأثیر گذار بودند که به اختصار آن‌ها را شرح می‌دهیم:

(الف) طبق فصل هفتم، روس‌ها، عباس میرزا را به عنوان ولیعهد به رسمیت شناختند و این امر نقطه سرآغاز تعهد رسمی روس‌ها به پشتیبانی از حکومت قاجار شد. در دوره مشروطه، روس‌ها بارها به بهانه‌ی تعهد آن‌ها بر حفظ حکومت شاه، مجلس را تحت فشار گذاشتند.

(ب) طبق قرار داد جداگانه‌ای که در فصل دهم عهدنامه ترکمانچای پیش بینی شده بود روس‌ها آزادی تجارت را با حقوق گمرکی نازل پنج درصد در همه نقاط ایران به دست آوردند و به این طریق راه ورود کالاهای روسی به ایران باز شد و حتی در ۱۳۲۱ ه.ق این حقوق گمرکی را کمتر کردند که این امر باعث اعتراض شدید تجار ایرانی شد.

(ج) در فصل چهاردهم روس‌ها از حق کاپیتولاسیون بهره مند شدند و پس از آن نیز بقیه کشورهای اروپایی از این حق برخوردار گشتند و مجلس اول لغو این حق، شروع به تصویب و تصحیح قوانین قضایی کرد.

(۲) ایران و روسیه در حدود ۲۶۵۰ کیلومتر خط مرزی آبی و خاکی داشتند و ایران نیز در دریای مازندران حق حضور نظامی نداشت و این عاملی بود که روس‌ها می‌توانستند با تمرکز نیروهای نظامی برتر خود در مرزها دولت ایران را همیشه تهدید کنند.

(۳) روسیه در حدود ۵۶٪ کل تجارت خارجی ایران را در اختیار داشت، تراز صادرات با واردات دو کشور تقریباً برابر بود با این تفاوت که روس‌ها بیشتر محصولات صنعتی، قند، نفت، منسوجات و فولاد و ایرانی‌ها بیشتر





محصولات زمینی و حیوانی مانند پنبه، میوه، برنج، پوست و ابریشم صادر می‌کردند. (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۳ و ۱۴)

روس‌ها بیشتر تجارت در شهرهای قسمت شمالی کشور از جمله تبریز، رشت، انزلی، اردبیل، مشهد و سبزوار را در اختیار داشتند و گاهی اوقات تجار ایرانی خود را وابسته به روس‌ها می‌کردند تا از تخفیفات گمرکی روس‌ها بهره‌مند شوند. (کوزنتسوا، ن.آ، ل.م کولاگینا، و.و تروبتسکوی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۴) از دوره ناصری به بعد، شاهان قاجار برای پر کردن خزانه خالی خود و در ظاهر برای قرار دادن کشور در مسیر پیشرفت، شروع به دادن امتیازات گوناگون به بیگانگان به خصوص روس و انگلیس کردند. امتیازات روس‌ها بسیار متنوع بود و آن‌ها در قسمت‌های گوناگون از جمله راه، تلگراف، معادن، امور نظامی و صنایع شیلات و چوب‌بری سرمایه‌گذاری عظیمی انجام دادند و به راحتی حاضر نمی‌شدند که منافع حاصل از این امتیازات به خطر بیافتد. (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۲۷-۹۹)

۵) ایران دو قرضه سنگین، یکی به مبلغ ۲۲/۵ میلیون منات طلا در سال ۱۳۱۸ هـ.ق و دیگری ۱۰ میلیون منات طلا در سال ۱۳۲۰ ه.ق، به ضمانت عایدات گمرکات ایران به استثنای گمرکات فارس و بنادر خلیج فارس از روس‌ها گرفت. از جمله شرایط این وام‌ها یکی این بود که دولت ایران تا پرداخت کامل این قرض‌ها، حق گرفتن وام بدون اجازه روس‌ها از کشور دیگری نداشت و دیگر این که اگر پرداخت قسط به تعویق افتد، دولت روس گمرکات را در زیر تفتیش خود و در صورت لزوم در زیر اداره خود در خواهد آورد و این بند از شرایط وام نیز در قرار داد ۱۹۰۷ بازتاب می‌یابد. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۳۰۷ و ۳۰۸)

۶) بانک استقراضی، بزرگ‌ترین موسسه مالی روسیه در ایران بود که منابع پولی آن به وسیله‌ی وزارت دارایی روسیه تأمین می‌شد و هدف آن بیشتر نفوذ سیاسی در ایران بود تا کسب سود. روس‌ها از طریق این بانک وام‌هایی به دولت ایران، سران حکومت، علما و تجار می‌داد و با پرداخت پول نقد، تجارت روس‌ها را در ایران بسیار گسترش داد. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۴۳۷)

#### ۴) انگلیسی‌ها

روابط ایران و انگلستان در طول قرن ۱۹ میلادی بسیار متغیر بود. از نظر انگلیسی‌ها، ایران بیشتر نقش یک کشور پوشالی در مقابل روس‌ها را بازی می‌کرد که اولاً از برخورد مستقیم دو کشور جلوگیری می‌کرد؛ دوماً مانع از



نزدیکی روس‌ها به هند و خلیج فارس می‌شد؛ زیرا سیطره کامل به هند و تسلط بدون رقیب بر آب‌های آزاد مهم‌ترین بخش از سیاست خارجی امپراطوری بریتانیا را تشکیل می‌داد.

از لحاظ تجاری با وجود آنکه حدود ۳۱٪ حجم کل تجارت خارجی ایران با انگلیسی‌ها بود (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹) اما در سال‌های منتهی به مشروطه از حجم روابط تجاری دو کشور کاسته می‌شد و روس‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند و انگلیسی‌ها نیز علاقه زیادی به سرمایه‌گذاری در ایران برای افزایش حجم تجارت نداشتند؛ زیرا از سویی ایران بسیار وسعت داشت و راه‌های تجاری مناسب نداشت و از سویی انگلیسی‌ها تجربه‌های بدی در ایران داشتند و چندین امتیاز آن‌ها لغو شده و بعضی از آن‌ها نیز هنوز به نتیجه نرسیده بود؛ همین امر سبب سرمایه‌گذاری انگلیسی‌ها فقط در قسمت‌های مطمئن و پر بازده شد مانند خط تلگراف که هدف اصلی آن اتصال هند به اروپا بود یا بانک که انگلیسی‌ها توانستند با تأسیس بانک شاهنشاهی امور مالی و پولی کل کشور ایران را در اختیار خود در آورند. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۶۳)

برای انگلیسی‌ها فرق چندانی نداشت چه دولتی بر سر کار باشد و هر دولتی که بتواند با حفظ حدود روابط تجاری بین دو کشور نقش حائل مناسب میان دو ابرقدرت را بازی کند، حاضر به حمایت از آن بودند و هر دولتی که منافع آن‌ها را به خطر می‌انداخت به سرعت تهدید می‌کردند که بنادر خلیج فارس را تصرف می‌کنند همان گونه که در دوره‌های قبل این تهدید اجرایی شده بود.

از نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بعد از لغو قرارداد رژی کاسته شد و در دوره مظفری این روند همچنان ادامه داشت در ناآرامی‌های منتهی به فرمان مشروطه، انگلیسی‌ها درهای سفارتخانه خود را بر روی مردم باز کردند چون آن‌ها را موقعیتی می‌دانستند که دوباره در ایران صاحب نفوذ گردند اما آن‌ها فرصت خود را سوزاندند و با روس‌ها قرارداد صلح بستند زیرا فکر می‌کردند با بستن قرارداد ۱۹۰۷ می‌توانند امنیت مرزهای هندوستان و آرامش در خلیج فارس را حفظ کنند اما انرژی آزاد شده از انقلاب مشروطه تمام معادلات آن‌ها را بر هم زد و به احتمال زیاد اگر مجلس گشایش نمی‌یافت دولت ایران به طور کامل قرارداد را می‌پذیرفت و هر چه بیشتر وابسته به این دو کشور می‌شد. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۱۵۱ و ۱۷۶)

#### ۵) مجلس

از لحاظ حقوقی مسئولیت امور خارجی بین سه نهاد مجلس، دولت و شاه تقسیم شده بود. طبق اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی «بستن عهد نامه‌ها و مقاوله نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحی و



غیره»، «استقراض دولتی به هر عنوان که باشد» و «ساختن راه‌های آهن یا شوسه» خواه از طرف داخله یا خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.» (حقدار، ۱۳۸۳: ۵۳۳ و ۵۳۲)

اولین رو در رویی مجلس با خارجی‌ها در رابطه با درخواست دولت مبنی بر گرفتن وام مشترک از کشورهای روس و انگلیس بود که با مخالفت شدید مجلس روبرو گشت. مجلس برای حل این مشکل سعی کرد با تشکیل بانک ملی و اصلاح بودجه، کشور را از گرفتن وام مجدد بی‌نیاز کند. مجلس نسبت به امتیازنامه‌ها به خارجی‌ها به خصوص امتیازات داده شده به روس‌ها بسیار حساسیت داشت و اگر نظام جهانی آن زمان اجازه می‌داد حتماً بیشتر آن‌ها را ملغی می‌کرد یا در شرایط امتیازات تغییراتی به وجود می‌آورد. مجلس در مقابل روس‌ها سیاست ملایمی در پیش گرفت و این امر خود را در قضیه بیله سوار و کشته شدن تبعه‌ی روس در سبزوار نشان داد زیرا احتمال حمله روس‌ها بسیار جدی بود اما روابط صمیمانه خود را با انگلیسی‌ها با وجود قرارداد ۱۹۰۷ همچنان حفظ کردند؛ شاید به این دلیل که نمی‌خواستند تنها پشتیبان بین‌المللی خود را در مقابل تجاوزات آشکار روس‌ها از دست بدهند. (بشیری، ۱۳۶۷: ۲۰۰ تا ۱۸۱)

مجلس اول هیچ‌گاه در برابر کشورهای خارجی سیاست منفعلانه‌ای در پیش نگرفت بلکه با توجه به اوضاع داخلی و منطقه‌ای، سیاست معتدلانه‌ای را مد نظر خود قرار داد و بسیار واقع بینانه عمل کرد زیرا هر گونه سیاست تهاجمی در قبال کشورهای خارجی منجر به اشغال نظامی ایران و تعطیلی مجلس می‌شد و باید توجه کرد عامل اصلی سقوط مجلس استبداد داخلی بود تا استعمار خارجی.

#### ۶) افکار عمومی

با انقلاب مشروطه مردم وارد سیاست شدند و از آن زمان به بعد صاحبان قدرت باید بازتاب اعمال خود را در میان مردم مورد توجه قرار می‌دادند. اقشار مختلف اجتماع به خصوص ساکنین شهرها از راه‌های گوناگون عقاید خود را ابراز می‌داشتند و حتی منابر و قهوه‌خانه‌ها نیز سیاسی شد. کم‌کم در منابر، اسلام، سمت و سوی سیاسی یافت و روضه خوانان و ناطقین در دو دسته مستبده و مشروطه خواه از اسلام برداشت سیاسی می‌کردند.

انجمن‌ها و روزنامه‌ها مهم‌ترین تجلی‌گاه بیان اندیشه‌ها و آرزوهای مردم بود و آن‌ها را می‌توان سخنگویان افکار عمومی دانست. بعد از گشایش مجلس کم‌کم تعداد روزنامه‌ها در تمام سطح کشور فزونی گرفت و مردم از همه اقشار می‌توانستند برای روزنامه‌ها مطالب بفرستند تا در آن‌ها چاپ شود اما در دوره‌های قبل بیشتر روزنامه‌های محبوب در خارج کشور چاپ می‌شدند و حالت تک‌گو (مونولوگ) داشتند شاید به گفته‌ی کسروی سطح کیفی



بسیاری از این روزنامه‌ها پایین بود و برداشت صحیحی از مشروطه نداشتند و مشروطه را با عقاید خود مخلوط می‌کردند (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۱۰) اما باید در نظر داشت که رشد فکری مردم در یک فضای باز سیاسی قابل اجرا است و تنها زمانی افراد می‌توانند عقاید خود را تصحیح کنند که به اشتراک با دیگران بگذارند تا فضای نقد ایجاد شود آنگاه اندیشه‌ها تعالی می‌یابند.

انجمن‌ها مهم‌ترین پشتیبانان مجلس بودند و نمایندگان به پشت گرمی آن‌ها شاه و دولت را تحت فشار قرار می‌دادند. انجمن‌ها در دو دسته کلی انجمن‌های رسمی طبق قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن‌های غیر رسمی یا آزاد تشکل می‌یافتند از مهم‌ترین انجمن‌های رسمی می‌توان به انجمن تبریز، رشت و اصفهان و از بانفوذترین انجمن‌های غیر رسمی می‌توان به انجمن آذربایجان، مظفری و طلاب اشاره کرد. در بیشتر انجمن‌ها به طور مرتب جلساتی تشکیل می‌شد که در بالا بردن آگاهی‌های سیاسی مردم بسیار مؤثر بود.

در امور خارجی این دو رکن مجلس بسیار پر تلاش ظاهر می‌شدند و حتی در مواردی عقاید آن‌ها خیلی رادیکال تر از نمایندگان بود مثلاً روزنامه حبل‌المتین آن قدر انتقادهای نیش داری از روس‌ها کرد که روزنامه تحت فشار روس‌ها تعطیل شد (پروین، ۱۳۷۹: ۴۹۳/۲) یا انجمن ملی تبریز همیشه با پاختونوف سر کنسول روس‌ها در آن شهر درگیری داشت. (بشیری، ۱۳۶۳: ۱۳۶)

### نقش عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران در جریان حمله‌ی عثمانی

آنچه که در این دوره به «حمله‌ی عثمانی» معروف گشت ریشه در دو گونه علل متفاوت داشت؛ یکی اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی و دیگری فعالیت‌های قبایل کرد.

اختلافات مرزی بین دو کشور ریشه‌ی تاریخی بسیار طولانی داشت که به دوره‌ی صفوی بر می‌گشت. آخرین دوره‌ی مذاکرات به معاهده‌ی ارزنه الروم دوم منتهی شد و دو دولت خط مرزی فرضی را ترسیم کردند که ما بین این دو خط فرضی را منطقه‌ی متنازع فیه می‌گفتند و بیشتر این منطقه‌ی مورد ادعای دو طرف در دست ایران بود. در حدود شصت سال آرامش بر مناطق مرزی دو کشور حکومت داشت تا اینکه بلژیکی‌ها احتمالاً تحت تأثیر روس‌ها، بعد از بستن قرارداد تجاری بین ایران و روسیه در ۱۳۲۱ ه.ق برای افزایش نفوذ دولت ایران و پیوستن بدون شائبه منطقه متنازع فیه به خاک ایران، گمرک خانه‌ای در یکی از مناطق اختلافی ساخت، دولت عثمانی با آگاهی از این امر عکس‌العملی شدیدی از خود نشان داد و در سال ۱۳۲۳ ه.ق گمرک خانه را خراب و شروع به پیشروی به داخل خاک ایران کرد. (افشار، ۱۳۸۶: ۱۲۴ تا ۱۲۲)



ایران طبق قرار دادهای قبلی خواستار وساطت کشورهای دیگر از جمله آلمان شد؛ این کشورها حق را به ایران دادند، در نتیجه نیروهای عثمانی تحت فشار جهانی مجبور به عقب نشینی شدند. دولت ایران برای حل مشکل مرزی، احتشام السلطنه را مأمور امور سرحدی کرد و مذاکرات همچنان ادامه داشت که در سال ۱۳۲۵ هـ.ق اختلافات دوباره بالا گرفت. (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۱) عثمانی به بهانه حمایت از قبایل کرد، نیروهای زیادی به مناطق ارومیه و ساوجبلاغ فرستادند.

قبایل کرد با دولت قاجار اختلافات اساسی داشتند. شکافهای مذهبی، قومی و زبانی بین کردها و دولت فاصله زیادی ایجاد می‌کرد. حتی با معیارهای آن زمان مناطق کرد نشین یکی از مناطق بسیار محروم کشور بود. (موسوی، ۱۳۶۷: ۵۶۱) بسیاری از این قبایل کوچ رو، سپاهیان محصوص به خود داشتند و قسمتی از سال را در ایران و قسمتی دیگر را در عثمانی به سر می‌بردند. سیاست دو دولت ایران و عثمانی برای ضعیف نگه داشتن قبایل کرد، اختلاف انداختن بین سران آنها بود و در مواقع لزوم به عنوان بازیچه سیاسی بر علیه یکدیگر به کار می‌گرفتند. بسیاری از این قبایل جنگجو از طریق غارت، نیازهای زندگی خود را تأمین می‌کردند و هدف غارت کرد ها نیز معمولاً روستاهای نسطوری نشین و شیعه مذهب آذری بود. (اتابکی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

ایل شکاک بزرگترین ایل شمال غرب و رئیس آن اسماعیل آقا شکاک (سیمیتقو) که دشمنی شخصی با محمدعلی محمدعلی شاه قاجار داشت زیرا چند سال قبل از آن، برادر اسماعیل آقا به وسیله نظام السلطنه مافی و به دستور محمدعلی شاه که در آن زمان مقام ولیعهدی را داشت، کشته شد. جعفر آقا که شخصیت بسیار توانایی داشت از موقعیت استفاده کرد و به دلیل باقی نماندن فرمانده میرز دیگری به ریاست قبایل کرد رسید و به عثمانی ها نزدیک شد. (اتابکی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

جنگ بین قبایل کرد و ترک چیز تازه ای نبود؛ دوره جدید جنگ ها زمانی شروع شد که در ۱۳ ذیقعده ۱۳۲۴ هـ.ق، اهالی ارومیه سه نفر کرد بی گناه را کشتند و کردها نیز در جواب علیجان نامی از اهل چلبانلو را به قتل رساندند. حکومت اردوی نظامی تشکیل داد و روستای کردها را خراب کرد و حتی «عده‌ای از سکنه رذل ارومیه» برای غارت بدانجا روانه شدند و آنچه قابل حمل بود حتی سقف خانه‌ها را به یغما بردند. (بشیری، ۱۳۶۳: ۲۳ و ۲۸)

ارومیه همچنان نا آرام بود زیرا هم انجمن تبریز و هم دولت آن را شورش یکسری قبایل می‌دانستند و به آن توجهی نمی‌کردند تا اینکه مجد السلطنه، یکی از نظامیان رده بالا به طور خود جوش سپاهی فراهم کرد، انجمن تبریز با دادن تجهیزات به او یاری رساند، به سراغ ایلات شورشی رفت و او توانست آنها را شکست دهد و به محاصره



بیاندازد؛ کردها از عثمانی‌ها کمک طلبیدند. قشون عثمانی به حمایت از کردها وارد جنگ شد و مجدالسلطنه هم به دلیل عدم توان نظامی و هم نداشتن اجازه جنگ با عثمانی با دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۵۷ و ۴۵۵) این شکست باعث جری تر شدن کردها گشت آن‌ها به همراهی کردهای عثمانی و پشتیبانی قشون عثمانی به ساوجبلاغ حمله کردند. با رسیدن اخبار موحد ارومیه و ساوجبلاغ مجلس به شدت واکنش نشان داد و خواستار فرستادن قشون شد و دولت پروتستی بر علیه دولت عثمانی فرستاد و برای حل مسئله از دولت‌های روس و انگلیس، آمریکا و آلمان، کمک خواست. از طرف دولت در مجلس در سلخ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق تلگرافی قرائت شد مبنی بر این که «از اسلامبول از باب عالی حکم تلگرافی به سرگردان وان و موصل شده که از طرف عساکر عثمانی قدمی تخطی و تجاوز نشود و آنچه از تبعه ایران مال و اسیر برده‌اند رد نمایند.» و گفت مسئله به صورت مسالمت آمیز حل شده است. فریدون آدمیت در کتاب مجلس اول و بحران آزادی در زیربخشی با نام «تجاوز عثمانی و واکنش ملی» به این موضوع می‌پردازد و مسئله تجاوز عثمانی را با فرستاده شدن این تلگراف پایان یافته می‌پندارد و می‌گوید: «بحران پانزده روزه با همان سرعت که اوج گرفت فرو نشست... بحران از میان برخاست و آن کامیابی سیاسی دولت بود. صلح از طریق گفتگو عقلانی تر بود تا دست بردن به شمشیر.» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

هدف سخنان آدمیت دفاع از دولت امین السلطان و کارآ بودن آن است اما نه اقدامات دولت و نه تلگراف دروغین عثمانی باعث هیچ گونه تغییری در میدان عمل نگردید چون قشون عثمانی تا اوایل سال ۱۳۲۶ هـ.ق از ایران خارج نشدند و اگر این بار در وجود خود نیروهای عثمانی در ساوجبلاغ شک و تردید وجود داشت چند ماه بعد قشون عثمانی با تجهیزات کامل به محاصره ساوجبلاغ و فرمانفرما پرداختند و آن شهر را تسخیر کردند. درمقابل تجاوز آشکار به خاک کشور گاهی اوقات بر خلاف نظر آدمیت «دست بردن به قدرت شمشیر» کارسازتر است و «گفتگوی عقلانی» زمانی مفید واقع می‌شود که دولت در روی زمین از خود قدرتی نشان دهد. حال مؤلفه‌های تأثیر گذار بر سیاست خارجی را در مورد این حادثه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) شاه:

محمد علی شاه نابودی مجلس را می‌خواست و برای او فرقی نداشت که این امر از چه راهی حاصل شود و حتی حاضر به از دست دادن قسمتی از خاک کشور بود تا مجلس را تحت کنترل خود در آورد. محمد علی شاه سیاست مدار ضعیفی بود، راهبردهای خود را برای انقیاد مجلس کاملاً اشتباه طراحی می‌کرد، مثلاً در این قضیه به بهانه



حمله خارجی به راحتی می‌توانست رهبری تمام ملت و پشتیبانی مجلس را به دست آورد اما در این مورد چیزی جز ضعف و خیانت از او مشاهده نشد. شاه پس از رسیدن فرمانفرما به تبریز، با وجود قولی که به او داده بود هیچ نیرو کمکی برای او نفرستاد، کسروی علت این امر را رابطه نزدیک محمد علی شاه و سلطان عبدالحمید می‌دانست و می‌نویسد: «یک روزنامه فرانسوی در مصر سندی به دست آورده چنین می‌گفت که عبدالحمید نامه به محمد علی میرزا نوشته که او را به پافشاری در برابر آزادی خواهان دلیرتر گرداند و چون روزنامه‌های تهران داستان آن روزنامه‌ی فرانسوی را ترجمه کرده به چاپ رسانیدند دربار یا وزارت خارجه به پاسخی برنخواست و این دلیل است که آن نوشته بیپا نمی‌بود.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۱۴) حتی اگر نامه جعلی باشد اما سکوت شاه معنا دار بود و می‌خواست ترس و دلهره در دل آزادی خواهان بیاندازد.

محمد علی شاه گرفتاری‌های زیادی برای مجلس ایجاد می‌کرد تا مردم از مجلس نا امید شوند و در این راه بدون توجه به منافع ملی حاضر به دادن امتیازات گوناگون به کشورهای خارجی بود، مثلاً یکی از بزرگ‌ترین خبط‌های سیاسی او بدون توجه به عواقب کارش درست چند روز قبل از حوادث میدان توپخانه که می‌توان آن را کودتای چوب به دست شاه نامید، روی داد. او که می‌خواست توجه مردم را به صفحات غربی کشور جلب کند یا حداقل انجمن تبریز را فلج کند تا در کودتا ابتکار عمل را به دست داشته باشد از طرفی به دستور او امیر بهادر هشتصد سوار خود را از قراجه داغ به تهران خواست و از طرف دیگر به صمد خان سردار مقتدر مراغه‌ای فرمانروای ساوجبلاغ دستور داد تا شهر را ترک کند، کرد ها که شهر را خالی دیدند به سمت آنجا روانه شدند، فرمانفرما وقتی خبر را شنید به سرعت خود را به ساوجبلاغ رساند. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) فرمانفرما حدود بیست روز در محاصره بود اما هیچ نیروی کمکی به غیر از تعداد کمی شاهسون برای او نرسید و با ورود نیروهای عثمانی با خفت مجبور به عقب نشینی شد.

ب) دولت:

هیئت دولت به علت وابستگی به محمد علی شاه نمی‌توانست مستقلانه عمل کند، البته خود دولتیان نیز به خاطر نزدیکی منافع با شاه نمی‌خواستند با حل مشکلات به پیشرفت مشروطه کمک کنند و در اکثر مواقع سیاست مسامحه را در پیش می‌گرفتند. مجلس نمی‌توانست این تعلل را قبول کند و از طرف دیگر طبق اصول قانون اساسی می‌خواست با سلب مسئولیت از شاه، تنها وزرا را در مقابل مجلس مسئول بشناسد.



حمله عثمانی فرصت مناسب به دولت داد که فرمانفرما را برای ریاست بر آذربایجان به مجلس تحمیل کند چون حدود چهل روز قبل از این حوادث، فرمانفرما به خاطر شخصیت قوی‌اش و احتمالاً برای تحت کنترل در آوردن انجمن تبریز به این سمت منصوب گشت؛ اما انجمن تبریز که از کارنامه‌ی سپاه او و پسرش در کرمان آگاهی داشت با این انتصاب به شدت مخالفت کرد. (روزنامه انجمن تبریز، سال اول، شماره ۱۰۷، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵)

دولت با شنیدن اخبار ارومیه، وزیر علوم را به مجلس فرستاد و وزیر طی سخنان زیر به دفاع از عملکرد دولت پرداخت: «شما چند نفر وزیر مسئول دارید ولی معنی مسئولیت را نمی‌دانید چیست این خبر ارومیه در چهل روز قبل مذاکره شده و گفته شده بود با اینکه بیش از این نمی‌شود تحمل کرد بالاخره گفتند که وزرا مسئول هستند باید اقدام نمایند به صواب دید همان وکلای آذربایجان قرار شد که فرمانفرما برود در آن اوقات واقعه‌ی اردبیل هم در پیش بود این اظهار هم از طرف وکلا شده وزرا هم پسندیدند حتی رأی گرفته شد اکثریت آراء به رفتن فرمانفرما شد و قبل از اینکه وزرا در این خصوص فکری نمایند خود فرمانفرما اظهار داشت که هفتاد هزار تومان باید بدهند آن هم از مالیات قبول نمی‌کرد با این شرایط و قیود در این بین از انجمن ملی تبریز تلگراف رسید که فرمانفرما نباید بیاید و اگر بیاید او را راه نمی‌دهیم... تا اینکه این خبر ساوجبلاغ رسید به رئیس قشون آذربایجان گفته شد که افواج حاضر بشود گفت که خبر داده‌اند حاضر نمی‌شود پول می‌خواهند تا اینکه خبر ارومیه رسید همینطور که حاج امام جمعه گفتند اکثر آن‌ها سنی هستند و خودشان مشغول قتل و غارت می‌باشند در این صورت چطور جلوگیری از دشمن می‌نمایند دولت عثمانی تا حال چنین اقدامی نکرده بوده که این طور فتنه برپا شود حال بهانه‌ها عشاير ما را بهم انداخته محرك شده خودش هم اقدام کرد پس باید کاری کرد که درست از همه جا جلوگیری شود و از این طرف هم دولت سفرا را دید تلگراف به جاهای لازم شده که به قانون بین الدول گفتگو شود و اقدامات داخلی نیز آنچه که فعلاً لازم بود نمودند فرمانفرما که به حکومت و ریاست قشونی با يك نفر سردار و سوار از اینجا حرکت می‌کند جهان‌شاه خان از خمسه و افواج قزوین و سایر جاهای دیگر هم مأمور شدند که بروند امروز هم حکم شده که قوای محلی ارومیه هم جمع شوند و مشغول مدافعه باشند از قراچه داغ هم ایل چلیپانلو می‌روند آنجا هم که عسکر حاضر دارد از این طرف هم که اقدامات سیاسی شده و می‌شود حالا در عوض این اقداماتی که وکلا باید به ما قوه بدهند اتصالاً تکلیف استعفا می‌کنند و به خیالشان که امروزه وزارت يك آس دهن سوزی است... فکر این را باید کرد که این سوارها و قشون که حال در آنجا جمع می‌شوند و کار عقب پیدا کرد پول لازم دارد فکر آن را باید کرد





سرکرده‌ها هر کدام عذر می‌آورند از مجلس هم که غیر از چماق استعفاء چیزی شنیده نمی‌شود اگر استعفاء ما مثل گوش میرزا موسی مملکت را اصلاح می‌نماید ما هم حاضریم که استعفا بدهیم در اینجا می‌گویند که چرا اقدام فوری نمی‌کنید اقدام فوری اسباب لازم دارد کوراه آهن ما، کوپول، کوسایر لوازمات تا اقدام فوری شود.» در میدان عمل این اقدامات دولت هیچ تأثیر پایایی نداشت و حسام الاسلام یکی از نمایندگان مجلس که منظور سخنان و فراقنی‌های نماینده دولت را فهمید به روشنی در جمله کوتاهی جواب داد: «این‌ها که شما گفتید عذر است وزیر اعتذار غیر از وزیر کار است ما از شما کار می‌خواهیم.» (مشروح مذاکرات مجلس، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵) فرمانفرما ۱۲ رجب وارد تبریز شد و به مانند رئیس سابقش امین السلطان، رابطه‌ی نزدیکی با بعضی مشروطه خواهان ایجاد کرد اما برای حل مسئله در حدود چهار ماه هیچ کار خاصی انجام نداد و فقط در اواسط ذی‌قعدة تا حدود زیادی از روی اجبار به ساوجبلاغ رفت و در آنجا هم برای درستکار جلوه دادن خود تلگراف‌های مختلف به روزنامه‌ها می‌فرستاد.

طرح دیگر دولت برای حل مسئله فرستادن محتشم السلطنه به کمیسیون مرزی بود اما او حاضر نبود بدون قشون به آنجا رود و این موضوع در جلسه ۲ رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. مجلس هم مطرح شد. محتشم السلطنه می‌دانست که در کمیسیون مرزی دولت هیچ حمایتی از او نخواهد کرد و عاقبت کار احتشام السلطنه، مأمور سابق کمیسیون مرزی را می‌دید که در اواخر مأموریت خود حتی برای تأمین هزینه‌های خود مجبور به قرض گرفتن شد. محتشم السلطنه با تأخیری یک ماهه بالاخره رفت اما مذاکرات او هم هیچ نتیجه‌ای نداد. (موسوی، ۱۳۶۷: ۵۶۸)

یکی دیگر از اجزای دولت یعنی سفیر کبیر ایران در عثمانی، ارفع الدوله شیرین کاری‌های دولت را به آخر رساند و طی مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی روس گفت: «اخباری که مشعر و دال بر این واقعه (حمله عثمانی) باشد تاکنون نرسیده و چنین استنباط می‌نماید که منبع این گونه اخبار مجعوله موهوش انجمن مجاهدین تبریز است.» (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۱۷۱، ۱۹ شوال ۱۳۲۵) و طی حرکتی دیگر وقتی نیروهای عثمانی از کشور خارج می‌شدند به روزنامه‌ها پول داد که نقش او را در خروج قشون عثمانی پر رنگ نشان دهند. (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۲۳۸، ۲۴ محرم ۱۳۲۶)

دولت سیاست مشخصی در قبال این مسئله نداشت و چنین می‌گفت: «عثمانیان چون آگهی جنگی نفرستاده‌اند نباید ما با سپاه آنان جنگ کنیم و تنها باید به سرکوب ایل‌های نافرمان کوشیم.» و به فرمانفرما هم فقط اجازه جنگ



با کردها را داد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۷۷) در خوش بینانه ترین حالت سیاست دولت را اینگونه می توان تحلیل کرد که چون از حمایت محمد علی شاه مطمئن نبود نمی خواست کشور وارد جنگی تمام عیار با عثمانی بشود. (پ) مجلس:

مجلس مدافع منافع ایرانیان در تمام جهات بود و نمایندگان در چندین جلسه قضیه ی حمله عثمانی را مورد بحث قرار دادند که در زیر به شرح آن می پردازیم. اولین بار در ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق، این موضوع در مجلس مطرح شد هنوز خبرهای موثقی درباره ابعاد حمله به مجلس نرسیده بود و اخباری وجود داشت مبنی بر وجود معدن طلا در ساوجبلاغ و حتی اگر این خبر شایعه می بود باز هم با توجه به اوضاع آن زمان دلیل خوبی برای حمله کردها به دست می داد. میرزا محمود خوانساری هم این قضیه را در سخنان خود باز گو می کند، وزیر فواید عامه ضمن تأیید این قضیه می گوید که میرزا حسین خان مهندس را برای رسیدگی به این عمل فرستاده است و چون سردار مکرری از حمله عشایر جلوگیری کرده دیگر احتیاجی به اقدام دولت ندیده اند اما حاجی معین التجار و مستشارالدوله به این امر اعتراض می کنند و می گویند که سردار مکرری «به طریق عشایری و حفظ آب و خاک خودشان اقدام می کرده» و «ربطی به حکم دولتی ندارد». (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵)

مجلس خواهان اقدامات عاجل بود اما دولت سستی می کرد. در ۲۳ جمادی الثانی محمد وکیل التجار نطقی آتشین با این مضمون در مجلس قرائت کرد: «اگر بعضی قصور نمایند که بواسطه اتفاقات داخله و انقلابات وارده وقتی یافته می توانند تعدی به حدود ایران نمایند خیالی بس خام است... و این اتفاقات حق نمی دهد به دیگران که مداخله در امورات داخله ایران نمایند و تعدی در حدود ایران کنند بلکه در این صورت باید یقین بدانند که تا در ایران يك نفر ایرانی نژاد باقی است هرگز غیرت ایرانیت او قبول نخواهد کرد که کسی تعدی به يك وجب خاك پاك ایران نماید و اگر سابق بعنوانات دیگر بعضی تصرفات شده باید گفت که این سبب بشکست آن پیمانہ ریخت پس بنده از طرف عموم ملت ایران که گویا مخالف نداشته باشد به صدای بلند عرض می کنم تا يك قطره خون در بدن ایرانیان مطلقاً باقی است کسی را نمی گذارند تخطی در حدود نماید.»

محقق الدوله یک پیشنهاد عملی می دهد و می گوید که: «از تمام ملت ایران خواهش می نمایم که دیگر به عتبات عالیات مشرف نشوند و به اماکن مقدسه ی داخله ی مملکت مشرف گردند» (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵) و این قضیه چندی بعد صورت جدی به خود می گیرد و تقی زاده در ۲ شوال ۱۳۲۵ خبر



می‌دهد که حتی حجج اسلام عتبات عالیات نیز با این قضیه موافق هستند اما احتمالاً صلح طلبی دولت مانع این کار شد به همین دلیل نمایندگان اقدامات پلتیکی دولت را کافی نمی‌دانستند و خواهان قوه قهریه بودند. (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲ شوال ۱۳۲۵)

(ج) افکار عمومی:

انجمن‌ها و روزنامه‌ها قضیه حمله عثمانی را فعالانه پیگیری می‌کردند در ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۲۵ ه.ق، نمایندگان ۳۱ انجمن در تهران جمع شدند و مجلس و دولت را برای حل؛ غائله‌ی ارومیه تحت فشار گذاشتند. (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۸۸، ۲ رجب ۱۳۲۵)

دوباره در ۱۱ رجب در انجمن آذربایجان به خاطر تلگراف‌های اندوهناک مردم ارومیه جلسه‌ای تشکیل شد. نتیجه‌ی جلسه این شد که نمایندگان انجمن به مجلس بروند و ده روز به دولت اتابک فرصت دهند که یا امنیت را برقرار کند یا استعفا دهد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۷۳ و ۴۷۴)

انجمن آذربایجان نیز به مدت چند ماه به مسئله ارومیه پرداخت و هنگامی که فرمانفرما قصد رفتن به ساوجبلاغ را داشت تعداد زیادی از مجاهدان همراه او رهسپار شدند اما چون فرمانفرما از این امر راضی نبود مجبور به بازگشت شدند. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) فرمانفرما احتمالاً به بهانه ناهماهنگ بودن و آموزش نظامی نداشتن مجاهدان آن‌ها را برگرداند و شاید در سطحی زیرین تر نمی‌خواست پیش از این به مجاهدان قدرت دهد؛ اما این مجاهدان کسانی بودند که در محاصره تبریز در دوره استبداد صغیر قدرت خود را به همه جهانیان نشان دادند.

روزنامه‌ها نیز اخبار این حوادث را به طور کامل پوشش می‌دادند تا همه از سیر وقایع آگاه شوند. روزنامه‌ها علاوه بر ریشه‌یابی این موضوع، بهانه‌جویی‌های عثمانی‌ها را شرح و بسط داده و پاسخ‌های معقولانه‌ای به آن‌ها می‌دادند. روزنامه حبل المتین فعال‌ترین روزنامه عصر مشروطه در مباحث مربوط به امور خارجی بود و شماره‌های زیادی نیز به حمله عثمانی اختصاص داد مثلاً در دو شماره متوالی با نظری اجمالی تاریخی به مسئله سرحدی دو کشور، هفت بهانه عثمانی‌ها برای تصرف مناطق متنازع فیه را می‌آورد و به همه‌ی آن‌ها پاسخ می‌دهد و در قسمت دیگری از مقاله راهی برای حل مشکلات کردها ارائه می‌کند و می‌گوید: «از تمام ایلات مخصوصاً ایلات کرد ایران باید وکیل خواست... اگر عشایر کرد یک یا چند نماینده در پارلمان ما داشتند دولت عثمانی به این آسانی نمی‌توانست اینان را در مسئله‌ی مذهبی بفریبد.» (حبل المتین سال دوم شماره ۲۵ و ۲۶ و ۱۶ و ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶)



انتقاد از عثمانی ها آنچنان در روزنامه‌ها شدت می‌یابد که سفیر عثمانی ناراضی می‌شود و وزیر خارجه به مجلس می‌آید و از روزنامه‌ها گلّه می‌کند و می‌گوید: «بعضی ترتیبات اسباب خیال و شکوه سفیر عثمانی شده و نامه‌ای با این مضمون نوشته خاطر نشان عالی می‌نماید که والا سفارت خود را در مهلکه می‌بیند بعضی از روزنامجات القآت مهیجانه می‌نمایند که بچه سوزانیده‌اند و زن اسیر کرده‌اند نسبت این گونه تجاوزات به عساکر عثمانی با اینکه آن‌ها در تحت قانون هستند خیلی مستبد می‌نماید گذشته از این نزاع سرحدی از دیر زمانی بین ایران و عثمانی بوده به عقیده بنده هرگز آن کس که خیرخواه دولت است این اقدامات را تجویز نمی‌نماید اینک هم جنگی بین ایران و عثمانی نیست و اگر خدای نخواستہ جنگی واقع شود خیلی اسباب زحمت خواهد بود مستدعی هستم که از روزنامجات به طوری خوش جلوگیری بفرمائید که اسباب زحمت نشود.» (مشروح مذاکرات، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵)

در این موقع حاجی امام جمعه یکی از نمایندگان در دفاع از روزنامه‌ها می‌گوید: «در اینجا کی بر جناب سفیر اشتباه کاری کرده نوشته‌اند که زن و بچه نکشته‌اند تلگراف حاضر است که چقدر کشته شده‌اند نوشته‌اند که قشون عثمانی به خاک ایران تجاوز کرده‌اند تلگراف حاضر است نقاط دشت و مرگور و ترگور و غیره تمام ملک طلق ایران است اگر به سلطان اشتباه کرده بر سفیر کبیر که در اینجا از همه چیز باخبرند کار مشتبه نیست که عسکر عثمانی فعلاً در صدو پنجاه پارچه قریه ایران است دیگر اینکه نوشته‌اند سفیر در خطر است خیلی جای تعجب است کی تا حال به چنین خیال کسی بوده در صورتی که در این حال اغتشاش ما از آن‌ها متوقع همراهی بودیم برخلاف از سایرین تعدی نشد و از این برادر دینی ما همه قسم ظلم به ما وارد آمد.» (مشروح مذاکرات، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵)

(و کشورهای روس و انگلیس

جنگ ایران و عثمانی در ظاهر اختلاف و کشمکش کوچک مرزی بین دو کشور بود اما در پشت پرده بیشتر قدرت‌های بزرگ آن زمان جهان در شدت یا توقف آن جنگ تاثیرگذار بودند.

عثمانی‌ها به حمایت از کردهای سنی حمله را آغاز کردند اما در باطن اهداف دیگری داشتند که روزنامه حبل‌المتین در دو شماره خود از این اهداف پرده برداری می‌کند: «سلطان عثمانی میل دارد خسارت‌های پی در پی که در عرض سی سال اخیر از جانب مغرب کشیده از طرف مشرق تلافی کند... و (به این وسیله) اعتبار خود را در داخله مملکت خویش زیاد کند. همچنین دولت عثمانی می‌خواهد تمام مسلمین را تحت اطاعت خود درآورد و خارج بودن سنی‌ها هم از حرکات مشروطه طلبی ایران در این باب بی‌اثر نیست و البته سلطان به همین وسیله می‌خواهد



نقطه را که مرکز شورش ارامنه می‌داند در تحت قدرت خود درآورد و شاید به واسطه اینکه آذربایجان را مرکز اقتدار مجلس ملی ایران می‌داند ضمناً می‌خواهد مشروطیت ایران را هم بی پشتیبان کند.» و هیچگاه عثمانی بدون اطمینان از حمایت آلمان دست به این حمله نمی‌زد. (حبل المتین سال اول، شماره ۸۴، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ و سال دوم، شماره ۲۵، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶)

شاید هم سلطان عثمانی این برآورد را می‌کرد که به علت اغتشاشات داخل ایران و دشمنی محمد علی شاه و ملت، روس‌ها به زودی تبریز را فتح خواهند کرد و سلطان می‌خواست برای آن روز با دست پر بر سر میز مذاکرات با روس‌ها بنشیند.

روزنامه در قسمت دیگری از مقاله دلایل زیر را در حمایت آلمان از عثمانی‌ها مؤثر می‌داند: آلمان‌ها از ایرانیان کینه به دل داشتند زیرا مجلس امتیاز بانک شرقی آلمان را قبول نکرده بود؛ نوعی اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ و بیان این که آلمان هم در منطقه دارای نفوذ می‌باشد؛ با بستن قرارداد ۱۹۰۷، برای آلمان کشیدن خط راه آهن بغداد و رسیدن به خلیج فارس مشکل تر می‌شد. (حبل المتین سال اول، شماره ۸۴، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ و سال دوم، شماره ۲۵، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶)

صفحات شمال غربی کشور از جمله ارومیه و ساوجبلاغ طبق قرار داد ۱۹۰۷ منطقه تحت نفوذ روس‌ها بود به همین دلیل روس‌ها برای خارج شدن قشون عثمانی تلاش زیادی کردند تا جایی که روابط بین دو کشور روسیه و عثمانی تیره شد و فقط وساطت آلمان تا حدی روابط بین دو کشور را بهبود بخشید. (همان، سال اول، شماره ۱۷۱، ۱۹ شوال ۱۳۲۵) انگلیسی‌ها طبق قرار داد ۱۹۰۷ ارومیه و ساوجبلاغ را منطقه تحت نفوذ روس‌ها می‌دانستند و نمی‌خواستند جنگ فراگیر شود چون با این کار روس‌ها وارد منطقه آذربایجان می‌شدند و آنجا را تحت تسلط کامل خود در می‌آوردند. در نتیجه همین فشارهای بین المللی عثمانی‌ها مجبور به عقب نشینی شدند و بدون دستاورد خاصی خاک ایران را ترک کردند.

### نتیجه گیری

سیاست خارجی در دوره مجلس اول را می‌توان برآیند نیروهایی دانست که هر کدام می‌خواستند سهم بزرگ‌تری در تعیین راهبردهای حکومت در امور خارجی داشته باشند این نیروها یا عوامل از منابع مختلفی قدرت می‌گرفتند. شاه و دولت در طول تاریخ ایران می‌توانستند با نیروی نظامی خود در امور خارجی منطقه نقش بازی کنند اما با شکست از روس‌ها، نفوذ ایران هر روز در منطقه کاسته می‌شد و دولت بر استبداد داخلی خود می‌افزود و با وارد



شدن ایران در بازار جهانی کشورهای روس و انگلیس، کم کم کشور را تحت سیطره کامل خود درآوردند. انقلاب مشروطه ساختار قدرت را در کشور تغییر داد و دو عامل مجلس و افکار عمومی علاوه بر عوامل سابق در تعیین سیاست‌های خارجی حکومت مؤثر واقع گشتند. در حمله عثمانی راهبردهای سیاسی و عملکرد هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که محمد علی شاه فقط به دنبال نابودی مجلس بود، دولت می‌خواست با سستی و مسامحه، کار را پیش ببرد؛ مجلس و افکار عمومی با پشتیبانی هم برای حفظ منافع ملی در تلاش برای فرستادن قشون به مرزها بودند اما کشورهای روس و انگلیس فراتر از همه نیروهای داخلی با فشارهای بین‌المللی توانستند قشون عثمانی را از ایران خارج کنند.

### منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۸۹). *ایران و جنگ جهانی اول* آوردگاه ابردولت‌ها، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (مجلس اول و بحران آزادی)*، تهران: روشنگران، چ ۲.
- افشار، ایرج (گرد آورنده) (۱۳۸۶). *مقالات تقی زاده*، تهران: توس.
- بامداد، مهدی (زمستان ۸۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: انتشارات زوار، چ ۶.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳). *کتاب آبی*، تهران: نشر نو، چ ۲.
- بشیری، احمد (۱۳۶۷). *کتاب نارنجی*، تهران: نشر نور، چ ۲.
- بنکداریان، منصور (۱۳۹۲). *بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱)* سیاست خارجی، امپریالیسم، و اپوزیسیون، مترجم کاظم فیروزمند، تهران: نامک.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹). *تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان (جلد دوم: بحران آزادی)*، تهران: نشر دانشگاهی.
- جمالزاده، سید محمد علی (۱۳۸۴). *گنج شایگان*، تهران: سخن، چ ۳.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳). *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران: مهر نامک.



روزنامه حبل المتین تهران، شماره‌های: شماره ۸۴، سال اول: ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۸۸، سال اول: ۲ رجب ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۱۷۱، سال اول، ۱۹ شوال ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۲۳۸، سال اول، ۲۴ محرم ۱۳۲۶ هـ.ق؛ شماره ۲۵، سال دوم، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هـ.ق؛ شماره ۲۶، سال دوم، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هـ.ق.

روزنامه مجلس سالهای ۱۳۲۵ هـ.ق و ۱۳۲۶ هـ.ق (لوح مشروح مذاکرات مجلس، انتشارات مجلس، نسخه اول، تاریخ انتشار ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹).

روزنامه انجمن تبریز، شماره ۱۰۷، سال اول: ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.

زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: نشر اقبال.

کاتوزیان، محمد علی طهرانی (۱۳۸۸). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، گردآورنده ناصر کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲.

کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس انگلیس در ایران (پژوهشی درباره امپریالیسم ۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: نشر انقلاب اسلامی.

کسروی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران، تهران: میلاد.

کوزنتسوا، ن.آ. ل.م کولاگینا، و.و. ترویتسکویر (۱۳۸۳). پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران، تهران: ورجاوند.

لینتن، ویلهلم (۱۳۶۷). ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)، ترجمه دکتر مریم میر احمدی، تهران: نشر معین.

معاصر، حسن (۱۳۴۹). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: کتابخانه ابن سینا، چ ۲.

موسوی، سید محمد مهدی (۱۳۶۷). خاطرات احتشام السلطنه، تهران: زوار، چ ۲.

نظری، منوچهر (۱۳۹۰). رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران: فرهنگ معاصر.

